



زن میانسال در دادگاه خانواده:

فرزندان شوهرم مرا به خانه راه نمی دهند

صرفا به خاطر تنهایی ازدواج نکنید

سارا شقاقی، روان شناس در این خصوص می گوید: انتخاب همسر اهمیت بسیار زیادی دارد. کسانی که انتخاب مناسبی در این زمینه ندارند در زندگی مشترک خود دچار بحران خواهند شد. زیرا هنگامی که زن و مرد دست به انتخاب همسر می زنند تمام تبعات و مسؤولیت آن بر عهده خودشان است.

ازدواج یکی از مهم ترین تصمیم های زندگی است. پس زوج ها باید انتخابی هوشمندانه داشته باشند. آنها باید با در نظر گرفتن تمام جوانب همسر خوب و مناسب برای خود انتخاب کنند. آنها در هر سنی که هستند، نباید بدون در نظر گرفتن بسیاری از مسائل، سریع تصمیم بگیرند و انتخاب خود را انجام دهند. گاهی اوقات احساس تنهایی شدید، می تواند هر فردی را در معرض انتخاب اشتباه قرار دهد. هر وقت فردی در تنهایی زیاد خود غوطه ور شود، احساس یاس و ناامیدی بی قرارش می کند. برای همین این مساله، او را برای هر آغوش به ظاهر بازی، پذیرا می کند.

اگر مشکل فقط حس تنهایی است، زن و مرد باید این اختلال را با اجتماعی شدن بیشتر برطرف کنند و نه ازدواج. افرادی که در سن بالا قصد ازدواج دارند، باید قبل از اجرای تصمیم خود، فرزندانشان را برای این ازدواج آماده کنند تا به دلیل مخالفت های آنها با مشکل روبه رو نشوند.

می کنند و هر بار که احمد می گوید همه چیز درست شده بیا به خانه مان برویم باز هم بچه هایش مرا بیرون می کنند. آقای قاضی من هم برای خودم شخصیت دارم و دیگر اجازه نمی دهم آنها به همین راحتی شخصیت مرا خرد کنند. می خواهم این مرد همین جا تکلیف مرا مشخص کند و تا زمانی که رضایت بچه هایش را نگرفت من پایم را به خانه اش نمی گذارم.

وقتی حرف های این زن تمام شد، شوهرش به قاضی گفت: من ۲ دختر دارم که همه آنها ازدواج کرده اند. وقتی هم که همسرم فوت کرد برای این که تنها نباشم تصمیم گرفتم ازدواج کنم. بچه هایم هم مخالفتی با این قضیه نداشتند. آنها دوست داشتند که من ازدواج کنم. من هم وقتی موافقت آنها را دیدم با صحرآ آشنا شدم. ما بعد از آشنایی یک روز با هم به محضر خانه رفتیم و عقد کردیم. ولی نمی دانم چرا دخترهایم وقتی فهمیدند با صحرآ ازدواج کرده ام خیلی عصبانی شدند. از صحرآ خوششان نیامد. از آن وقت تا حالا پایشان را در یک کفش کرده اند که باید جدا شوم. اجازه نمی دهند من همسرم را به خانه بیاورم. من هم از صحرآ خواستم مدتی صبر کند تا بتوانم رضایت دخترهایم را بگیرم ولی او صبر ندارد. زندگی را برای هردویمان زهر کرده است.

در پایان نیز قاضی از این زوج خواست مدتی صبر کنند تا شاید دخترهای این مرد با آمدن صحرآ موافقت کنند. او همچنین از این مرد خواست با فرزنداناش صحبت کند تا زندگیشان به طلاق و جدایی نکشد.

سیما فراهانی

تپش

زن و شوهر مسن پس از ۳ ماه زندگی مشترک تصمیم به جدایی گرفتند. زن ۶۱ ساله وقتی دید فرزندان شوهرش او را به خانه راه نمی دهند به دادگاه خانواده تهران رفت تا از شوهرش جدا شود. او به دادگاه خانواده رفت تا از شوهرش به دلیل این که در مقابل فرزندانش از او دفاع نمی کند، جدا شود.

زن سالخورده وقتی مقابل قاضی دادگاه خانواده قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی اش گفت: آقای قاضی شوهرم بی عرضه است. بی عرضگی او باعث شده تا من با این سن و سال پایم به دادگاه خانواده باز شود. من از شوهرم شکایت دارم. ۳ ماه است که با هم ازدواج کرده ایم ولی یک روز هم نتوانستیم با هم زندگی کنیم. در این مدت هربار خواستم به خانه آنها بروم دخترهایم مرا از آنجا بیرون کردند. آنها می گویند تو به خاطر پول پدرمان با او ازدواج کردی و می خواهی وقتی او مرد تمام ثروتش را بالا بکشی. به هیچ عنوان راضی به این ازدواج نمی شوند. در این میان شوهرم هم در مقابل آنها نمی ایستد و از من دفاع نمی کند. حتی به او گفتم خانه ای جدا بگیر تا با هم زندگی کنیم ولی از ترس بچه هایش این کار را هم نکرد. او آنقدر از بچه هایش می ترسد که نمی تواند تکلیف مرا مشخص کند.

این زن در حالی که به شدت عصبانی بود گفت: ۳ ماه است که زندگی ندارم. بچه های این مرد مرا تحقیر



افرادی که در سن بالا

قصد ازدواج دارند

باید قبل از اجرای

تصمیم خود

فرزندانشان را

برای این ازدواج

آماده کنند به خاطر

مخالفت های آنها

با مشکل

رو به رو نشوند



طمع مرگ

در این ستون زندگی قاتلان و جنایتکاران معروف ایران که سرنوشتی جز چوبه دار نداشتند، به نوعی از زبان خود و بر اساس اعترافاتشان در دادسرا و دادگاه مرور می شود. این هفته سراغ پسر جوانی رفتیم که دو پسر عمورا به بهانه فروش گنج کشت.

من هم قربانی طمع و وسوسه شدم. ۲۵ سال دارم و اهل یکی از روستاهای بابل هستم. ماجرا از آشنایی من با دو پسر عمو شروع شد. ابتدا دوستی ما ساده بود اما بعد از مدتی متوجه شدم پول نقد دارند و وسوسه به دست آوردن پول آنها مثل خوره به جانم افتاد. به دنبال راهی بودم تا آنها را فریب دهم. یک روز که با هم صحبت می کردیم ادعا کردم چند تکه اشیای عتیقه پیدا کردم و آنها را در جنگل مخفی کرده ام. به خاطر این که کسی را نمی

سلفی با چوبه دار

شناسم تا این عتیقه ها را به او بفروشم، حاضر به کمترین قیمت عتیقه ها را بدهم. طوری صحنه سازی کردم که باورشان شده بود من عتیقه دارم. قرار شد آنها عتیقه ها را بررسی کنند و اگر حرف هایم درست بود ۱۵۰ میلیون تومان به من بدهد. در آخرین روزهای فروردین ۹۴ با آنها در منطقه ای خلوت در جنگل قرار گذاشتم و با خودم سلاحی به محل قرار بردم. وقتی آنها آمدند و سراغ عتیقه ها را گرفتند، با شلیک گلوله هر دویشان را کشتم. جسدشان را همان جا رها کردم و گریختم. روز بعد چوپانی که به آن منطقه آمده بود، جنازه ها را دید و موضوع را به پلیس گزارش داد. از سوی دیگر هم خانواده دو پسر عموم به غیبت آنها مشکوک شده و جست و جو برای یافتن آنها را آغاز کرده بودند. خیلی زود هویت مقتولان شناسایی شد و پلیس فهمید آخرین بار با من قرار داشته اند. به همین دلیل یگراست سراغ من آمدند و دستگیرم کردند. بعد از محاکمه به دوبار قصاص محکوم شدم که این حکم در دیوان عالی کشور مهر تأیید خورد و شهریور ۱۳۹۸ اجرا شد.